



ایدئولوژی و خشونت

علی رضا علوی تبار

دارند که مارکسیسم مثل اعلامی آن است. اما اگر در تعریف ایدئولوژی قدری وسیع تر به موضوع بنگریم، به گونه‌ای که لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی را نیز در برگیرد، انتصاب ذاتی خشونت به آن دچار مشکل خواهد شد. به هر حال به اجمال باید عرض کنم که پاسخ من به سؤال اول، منفی است و همه ایدئولوژیها را مبلغ و مشوق خشونت نمی‌دانم بنابراین باید به سؤال دوم پاسخ دهم. چه ویژگی‌هایی اگر در یک ایدئولوژی وجود داشته باشد آن را به «ایدئولوژی خشونت» تبدیل می‌کند؟ این ویژگی‌ها از نظر من به شرح زیر هستند.

۱. آرمانشهرگرایی: وقتی که از آرمانشهرگرایی سخن می‌گوییم، باید بلافاصله تفاوت آن را از آرمانگرایی مورد توجه قرار دهیم. به طور مشخص منظور من از آرمانشهرگرایی، دیدگاهی است که چند ویژگی دارد:

۱. ارایه طرح‌هایی برای دگرگون کردن جامعه و ایجاد جامعه آرمانی، بدون توجه به خاستگاه‌های تاریخی و امکاناتی عملی موجود. در واقع نوعی آرمانگرایی غیر واقع بین که به پرسش از روی واقعیتها می‌انجامد، در اینجا مد نظر است.
۲. اعتقاد به اینکه انسان ذاتاً نیک و کمال جوست و بدی زائیده شرایط اجتماعی است و با تغییر شرایط اجتماعی می‌توان، انسان آرمانی را ساخت. در واقع این دیدگاه «ساختن بهشت بر روی زمین» را کاملاً ممکن می‌داند و انسانها را به سوی آن دعوت می‌کند.
۳. بی‌اعتنایی به «وسیله» و تمرکز بر روی «هدف». به حدی که می‌توان گفت اصطلاح «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، پیوندی

موضوعی که برای گفت‌وگو انتخاب شده است، ما را ناگزیر می‌سازد که برای ارایه بحث به طور منطقی به دو سؤال اصلی پاسخ بدهیم. سؤال اول این است که آیا هر ایدئولوژی لزوماً مبلغ و مشوق خشونت است؟ هستند کسانی که معتقدند همه ایدئولوژیها به دلیل آنکه نوعی نابردباری را در وجود ما تقویت می‌کنند، در نهایت به مبلغین و مشوقین خشونت تبدیل می‌گردند. اما اگر کسی به این پرسش پاسخ منفی دهد، بایستی خود را برای پاسخگویی به پرسش دیگری آماده سازد: ویژگی‌های «ایدئولوژی خشونت» چیست؟ به بیان دیگر، کدام ایدئولوژی مبلغ و مشوق خشونت خواهد شد؟

در حدی که در یک مقاله مقدر است، به این دو سؤال خواهیم پرداخت. به طور کلی می‌توان میان دو نوع دریافت از ایدئولوژی تمایز قایل شد. نوع اول را می‌توان «دریافت خنثی» از ایدئولوژی نامید. در این دریافتها پدیده‌هایی به عنوان ایدئولوژی مشخص می‌شوند بی‌آنکه گفته شود که این پدیده‌ها لزوماً همراه کننده، خیالی، یا در خط منافع گروه خاصی هستند. ایدئولوژی در این دریافتها، یکی از وجوه زندگی اجتماعی در میان سایر وجوه هستند و جذاب‌تر یا مشکل‌آفرین‌تر یا کم‌جذب‌تر و کم‌مسأله‌تر از هیچ‌کدام نیستند. نوع دیگر دریافتها را می‌توان «دریافتهای انتقادی» از ایدئولوژی نامید. دریافتهای انتقادی، دریافتهایی هستند که حاوی معنایی منفی، انتقادی یا تحقیرآمیزند. حتی دیدگاههای انتقادی نسبت به ایدئولوژی نیز لزوماً آن را مبلغ و مشوق خشونت نمی‌دانند. کسانی که ایدئولوژی را ذاتاً مبلغ خشونت می‌دانند از ایدئولوژی، مجموعه‌ای تمامیت‌نگر، آرمان-محور، پراحساس و جزمی را در نظر

عرفی
تشدید
شد. در
دینی،
دلیل
خالف
دینی
شبهای
لی نیز
د آورد.
ر نظام
ی شود
و دین
ت الیته
جامعه
المللی
شردد و
ط دین
صنفی
بودن
ایانه و
در آن
شکیل
کمیت
سایر
قررات
ریزی،
جراحی
نهاران
حضور
ینی را
ارائه
جبارب
تنظهار
ایجاد
نهادها
چونان
قوه را
گرای
تبلور
ساند.

ناگسستی با این دیدگاه دارد.

۴. تعمیم توانایی انسان در دگرگون ساختن طبیعت به عرصه‌های انسانی. به بیان دیگر نوعی الگوگیری از تحولات تکنولوژیکی که در زمینه رابطه انسان و طبیعت رخ داده است، اتفاق می‌افتد. آنهم در زمینه تصرف در آدمی و روابطش با سایر آدمیان. انسانها چون مومی که می‌توانند در دست توانای یک مدیر قدرتمند به شکل آرمان مورد نظر درآیند، در نظر گرفته می‌شود.

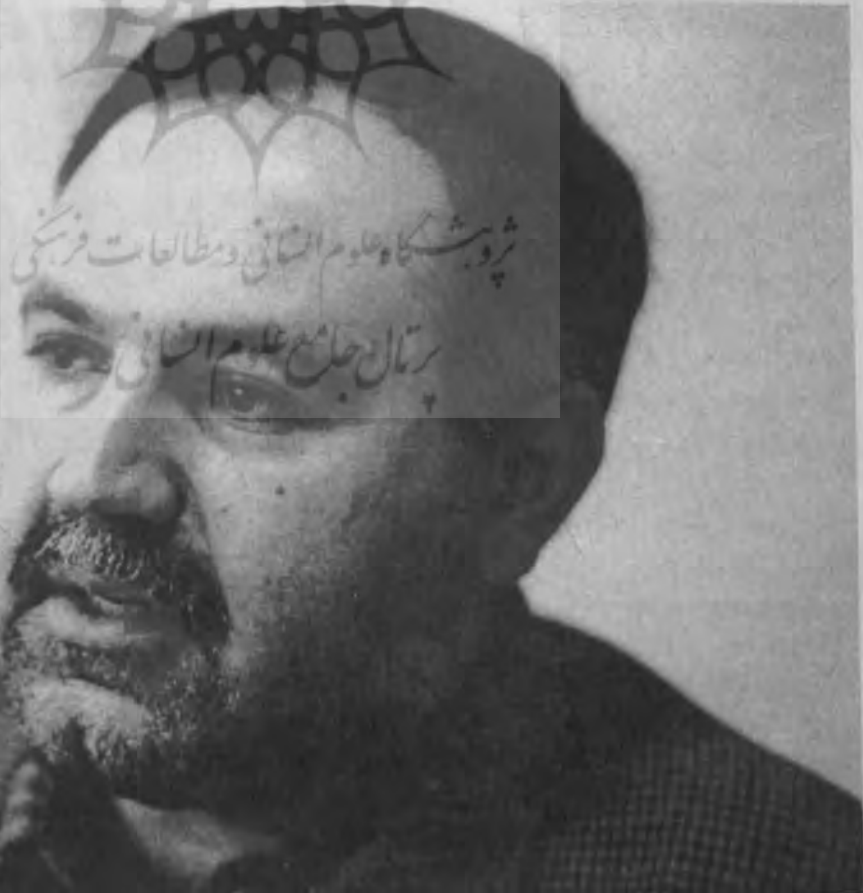
با توجه به ویژگیهای زیر، آرمانشهر گرایان معتقدند که روابط انسان با سایر انسانها در قالب یک نظام فاسد کننده اجتماعی از یکسو و موقعیت انسانها در ارتباط با واقعیت از سوی دیگر، او را به انحطاط کشانیده و در هم شکسته است. بنابراین بایستی این دو رابطه (رابطه انسان با انسانها و رابطه انسان با واقعیت) را بازسازی کرد. خشونت و ایدئولوژی در پیوند با یکدیگر، انسانها را از بستر اجتماعی و ذهنی کهنه منقطع کرده و از او، انسان طراز نوین می‌سازند. خشونت و ترور (وحشت) نقشی اساسی در ساختن انسان متفاوت یا انسانی که در تاریخ تجلی کرده و حضور داشته است، می‌یابند.

ب. لزوم متابعت از قواعدی ماوراء قوانین موضوعه: در برخی از ایدئولوژیها فرض می‌شود که قواعدی کلی و از پیش داده شده و تغییرناپذیر وجود دارند که همیشه این امکان وجود دارد که با قوانین موضوعه بشری تفاوت داشته باشند. ممکن است کسی به وجود چنین قواعدی باور داشته باشد اما آنها را چندان در دسترس و قابل دستیابی

ندانند و معتقد باشد که با وجود تلاش بسیار، باز هم نمی‌توان مطمئن بود که به این قواعد دست یافته‌ایم. این اعتقاد به دشواریایی حقیقت، می‌تواند به فروتنی و احتیاط منجر گردد. اما اگر این احتیاط وجود نداشته باشد، فرد قوانین موضوعه را تنها به عنوان قواعدی می‌نگرد که در هنگام ناتوانی و ضعف، بایستی به آنها پایبند بود. هر کجا که امکان فراتر رفتن از این قوانین و متابعت از قواعد اصلی وجود داشته باشد، فرد خود را رها شده فرض نموده و بر مبنای استنباط خود از آن قواعد ماورائی، عمل خواهد کرد. به بیان مشخص‌تر، هرگاه در ایدئولوژی، چند رکن وجود داشته باشد: اعتقاد به وجود قواعدی که حاوی حقیقت مطلق و ارزش خاص هستند و بر خلاف قوانین موضوعه، با شبهه و محدودیت ناقص نشده‌اند، اعتقاد به اینکه امکان دستیابی به این قواعد برای بشر به راحتی میسر است و اعتقاد به اینکه شناخت موجود ما از این قواعد، منطبق بر واقع است و شبهه‌ای در آن نیست، می‌تواند زمینه‌ساز اعمال خشونت ماوراء قانون گردد. مجازاتی که در چهارچوب قوانین موضوعه و برای مقابله با جرم و ایجاد نظم و عدالت اعمال می‌شود، حساب جداگانه‌ای دارد. باوری که شکستن قوانین را توجیه می‌کند، به دامن گسترش خشونت می‌انجامد.

ب. رقابت‌ستیزی: «قدرت»، از جمله مطلوبهای کمیاب است. به این معنا که در هر مقطعی از زمان، تقاضا برای قدرت بیش از مقدار در دسترس آن می‌باشد. هر کمیابی به ناگزیر، رقابت و ستیز می‌آفریند. پذیرش رقابت سیاسی و ایدئولوژیک، شرط لازم مردم‌سالاری است.

همه ایدئولوژیها را مبلغ و مشوق خشونت نمی‌دانم



اما رقابت‌پذیری برای اهل نظر و اهل محمل، چندان نیز ساده نمی‌باشد. ممکن است در دستگاه فکری شخص، ویژگی‌هایی وجود داشته باشد که او را رقابت‌ستیز بنماید. یکی از این ویژگی‌ها به نوع تصویری بازمی‌گردد که ما از سیاست داریم. اگر سیاست را به معنای چگونگی از میدان به در بردن رقبا و مخالفان بدانیم و برای جلب همکاری و ایجاد آشتی و سازش برای حسن اداره امور جامعه در سیاست جایی قابل نشویم، زمینه برای رقابت‌ستیزی فراهم خواهد شد. در کنار این ویژگی، تجربه نشان می‌دهد که اعتقاد به «نظریه توطئه» (تاریخ را یک توطئه برنامه‌ریزی شده تصور کردن) به ویژه باز کردن پای بیگانگان در تحلیل امور نیز می‌تواند به رقابت‌ستیزی بیانجامد. بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌گریزی، هر دو می‌تواند به تقویت رقابت‌ستیزی در سیاست و انکار تفاوتها و تمایزهای طبیعی در این عرصه بیانجامد. وجود هر یک از عناصر فوق و رقابت‌ستیزی ناشی از آنها، می‌تواند یک ایدئولوژی را به مبلغ و مشوق خشونت تبدیل نماید.

ت. پذیرش رابطه ضروری قهر و دگرگونی: در میان دیدگاه‌های مختلفی که در زمینه دگرگونی اجتماعی وجود دارد، دیدگاه‌هایی هست که تنها راه ایجاد تحول در جامعه را استفاده از قهر می‌داند. این دیدگاه‌ها اگر چه گاه در قالب علمی مطرح می‌شود اما بیشتر از جنس ایدئولوژی است. پیوند ضروری میان قهر و دگرگونی اجتماعی، تأثیری غیر قابل انکار بر روی شکل‌دهی به ایدئولوژی خشونت دارد. اگر جامعه را فاسد و ظالم بدانیم، اگر به ضرورت دگرگونی بنیادی در آن یاور داشته باشیم و اگر قهر را تنها راه ایجاد تحول بدانیم، ناگزیر از توجیه خشونت و تبلیغ آن خواهیم بود. هر ایدئولوژی که مشخصات پیش گفته را داشته باشد، در نهایت مبلغ و مروج خشونت خواهد بود.

پس از بحث کلی که درباره «ایدئولوژی خشونت» داشتیم، خوب است که قدری نیز به بحث خاص ایران بپردازیم. در ایران امروز گرایش‌های مختلفی در زمینه ایدئولوژی وجود دارد که در نهایت مبلغ و مروج خشونت خواهند بود. گرایش‌های مارکسیست‌ها، لنینیست‌ها و گرایش‌های ناسیونالیسم رمانتیک در میان مخالفان نظام سیاسی (اپوزیسیون) منابع اصلی ترویج خشونت ایدئولوژیک هستند. در اینجا در مورد آنها بحث چندانی ندارم اما یکبار دیگر به این واقعیت تأکید می‌کنم که ایدئولوژی خشونت تنها در درون حاکمیت نیست که طرفدار دارد، اپوزیسیون ایران نیز به همین اندازه به این بیماری گرفتار و به این ویروس آلوده است. اما در میان جریان‌هایی که خود را حامی نظام سیاسی ایران (ج. ا. ایران) می‌دانند، یک جریان پر قدرت و پرسروصدای خشونت‌گرا وجود دارد که ایدئولوژی آن ترکیبی از «آرمانشهرگرایی» و «بنیادگرایی» است. کم و بیش در مورد آرمانشهرگرایی توضیح داده شد؛ اکنون اشاره‌وار چند نکته را در مورد «بنیادگرایی» متذکر می‌شوم: «بنیادگرایی»، برخلاف آنچه برخی گمان و ترجمه کرده‌اند، به معنای اصول‌گرایی نیست، بلکه نوعی «بازگشت قشری به اصول» است. در موقعیت کنونی ما با سه گرایش و برداشت کلی از اسلام مواجهیم: بنیادگرایی، سنت‌گرایی و نوگرایی. بنیادگرایی با چند ویژگی، از دو تفسیر دیگر از اسلام متمایز می‌شود. اهم این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. تأکید بر ظواهر دینی و یکی دانستن روح دین با ظواهر آن. این دیدگاه موجب تقدس ظاهر دین می‌گردد.

۲. تقلیل دین داری به تقلید از آداب فقه و ثابت تصور کردن فقه. بنیادگرایان بیشترین تأکید را بر شریعت می‌گذارند و فقه را هم بالفعل و هم بالقوه ثابت تصور می‌کنند.

۳. نفی عقل مدرن (عقل انتقادی و مستقل) به عنوان منبعی برای شناخت معارف و احکام دینی. بنیادگرایان عقل را تنها به صورت خادم سایر راه‌های معرفت دینی می‌پذیرند.

۴. نفی تکثرگرایی دینی. تفاوت قرائتها در یک دین و مذهب و امکان نجات پیروان سایر ادیان و مذاهب در نگاه بنیادگرا، انکار و نفی می‌شود.

۵. نفی تکثر سیاسی. از نظر بنیادگرایان، در حوزه حاکمیت دینی وجود گرایش‌های ایدئولوژیک. سیاسی مختلف ممنوع است و همه حاضرین این حوزه، ناگزیر از پذیرش آمریت حاکم اسلامی. آنگونه که خود می‌فهمند. می‌باشند و دستورات او را بایستی به مرحله اجرا گذاشته و در تدبیر و ارزیابی آن، تنها نقش تبعی داشته باشند.

۶. رزمنده‌گی و ستیزه‌گری با حکومت‌های غیردینی. بنیادگرایان معتقدند که نمی‌توان در جامعه‌ای که حکومت آن غیردینی (نه لزوماً ضددینی) است، دیندار باقی ماند. از این رو وظیفه هر مسلمانی می‌دانند که برای سرنگونی حکومت‌های غیردینی (چه مردم‌سالار و چه غیر مردم‌سالار) تلاش کرده و حکومت دینی را بر پای دارد.

۷. نفی دست‌آوردهای معنوی. فکری غرب (فلسفه، اخلاق، حقوق و...) و تردید، و در مواردی، نفی دست‌آوردهای مادی (فن‌آوری‌های جدید و...) و اجتماعی آن (نهادهای جدیدی چون انتخابات و مجلس و...).

۸. ریشه مشکلات جهان اسلام را در خارج از آن (در کشورهای صنعتی غرب) جستجو کرده و نقش توطئه آنها را در پیدایش این مشکلات و تداوم آنها دینداران.

۹. تلقی حداکثری از دین. بنیادگرایان معتقدند که دین برای پاسخ گفتن به همه پرسش‌های بشری آمده است. آنها دینداری را، هم شرط لازم خوشبختی و هم شرط کافی آن می‌دانند.

۱۰. آبادانی دنیا را از دین خواستن. مطابق تلقی بنیادگرایان، دین تنها برای نزدیک کردن انسان به خدا و نجات او در آخرت نیامده است بلکه احکام و قوانین دینی می‌تواند موجب رونق و توسعه این جهان نیز بشود.

ترکیب بنیادگرایی و آرمانشهرگرایی، ایدئولوژی‌ای ساخته است که به توجیه و تقدیس خشونت در ایران می‌انجامد و می‌تواند به وقایع خطرناکی دامن زند.

در پایان باید بیافزاییم که مقابله با «ایدئولوژی خشونت» تنها از طریق مقابله فکری و نقادی امکان‌پذیر نیست؛ بایستی از طریق اقدامات التیام‌بخش اجتماعی، امکان بهره‌گیری خشونت‌پرستان از افرادی که در انزوای اجتماعی قرار گرفته‌اند را از میان برد.